

دکتر عبدالمجید حکیم الهی^۱

استادیار، گروه آفریقا و عربی، پژوهشگاه بین‌المللی جامعه‌المصطفی (ص) العالمیه، مشهد، ایران.

شهادت ثالثه از بدعت تا وجوب

چکیده

اذان یکی از مهم‌ترین شعائر هویت‌بخش دین مبین اسلام دانسته می‌شود که از اعمال عبادی است. عنصر هویت‌بخش اذان در مذاهب اسلامی جلوه‌گر است که شاید مهم‌ترین آن در بین شیعیان، شهادت به ولایت امیرالمؤمنین (ع) است. عبادی بودن اذان که حذف و اضافه را در آن ناممکن می‌کند از یک سو و هویت‌بخش بودن اذان در امور اجتماعی از دیگر سوی، بر اهمیت این پرسشی افزاید که: «حکم فقهی شهادت ثالثه در اذان چیست؟». با توجه به مهم بودن این مسئله، پژوهش حاضر تلاش دارد تا با محوریت این پرسش که «دیدگاه فقه شیعه در مورد شهادت ثالثه در اذان چیست و به لحاظ تاریخی چه مسائلی را از سر گذرانده است»، ضمن مرور احکام مختلف شهادت ثالثه، به برخی مباحث تاریخی و روایی بپردازد که با قطعی دانستن استحباب آن، وجوب شهادت ثالثه را تقویت می‌کند. با این توجه، این پژوهش در پاسخ به پرسش حاضر، با روش استنباط فقهی و مرور روایات، تلاش می‌کند با مرور احکام چهارگانه «عدم جواز ذکر شهادت ثالثه»، «جزئیت و مستحبی بودن آن»، «مستحبی بودن و عدم جزئیت آن» و در نهایت «وجوب ذکر آن» به تحلیل و بررسی هر یک از این احکام بپردازد و در نهایت با اثبات و قطعی دانستن استحباب ذکر شهادت ثالثه، وجه وجوب آن را نیز مورد بررسی قرار دهد.

واژگان کلیدی: اذان، شهادت ثالثه، حکم فقهی، فقه شیعه، تاریخ تشیع.

مقدمه

در فقه اسلامی عبادات توقیفی است و جایز نیست بدان دست برده و جزئی به آن اضافه یا از آن حذف شود و بر خلاف آنچه شارع مقدس بیان کرده و دستور فرموده انجام شود. اذان و اقامه در شریعت اسلامی از جمله این عبادات هستند که فصل‌های آن را شارع بیان می‌نماید.

در فقه اهل سنت برای تشریح اذان دو قول وجود دارد: قولی که تشریح اذان را غیر و حیانی می‌داند و قول دیگر که تشریح اذان را برگرفته از وحی می‌داند. بر این اساس اضافه نمودن «الصلاه خیر من النوم» در اذان صبح یا حذف «حی علی خیر العمل» از اذان، در اصل اذان تغییر ایجاد نموده و موجب بدعت در اذان گردیده است.

شیعه به تشریح و حیانی بودن اذان معتقد است. اعتقاد به و حیانی بودن اذان در تشیع، این پرسش را تقویت می‌کند که آیا جمله شهادت به ولایت امیرالمؤمنین (ع) جزء اذان است یا نه؟ اگر جزء اذان نباشد، بیان آن پس از شهادتین چه حکمی دارد؟ آیا در بیان شهادت ثالثه باید قصد جزئیت آن در اذان کرد یا خیر؟ با توجه به پرسش‌های مطرح‌شده این پژوهش تلاش خواهد کرد تا با محوریت این پرسش که «دیدگاه فقه شیعه در مورد شهادت ثالثه در اذان چیست و به لحاظ تاریخی چه مسائلی را از سر گذرانده است؟» به مرور احکام و ادله آن‌ها بپردازد.

نکته بسیار مهم در بحث اذان، در عصر حاضر وجه شعاری بودن و هویت‌بخشی آن است که نشان از تمایز و شخصیت مذاهب اسلامی گردیده است. جنبه شعاری اذان در فرق اسلامی به نوبه‌ای خود را نمایانده است و از بنیان‌های فکری و معرفتی مذاهب و هویت آن حکایت می‌نماید. از این روی جایگاه شعاری بودن و هویت‌بخشی اذان از دیگر عناصر تأثیرگذار در فهم حکم اذان می‌باشد.

با این توجه این پژوهش در پاسخ به پرسش حاضر، با روش استنباط فقهی و با استناد به روایات، تلاش دارد تا با مرور احکام چهارگانه «عدم جواز ذکر شهادت ثالثه»، «جزئیت و مستحبی بودن آن»، «مستحبی و عدم جزئیت آن» و در نهایت «وجوب ذکر آن» به تحلیل و بررسی هر یک از این احکام بپردازد و در نهایت با اثبات و قطعی

دانستن استحباب ذکر شهادت ثالثه، وجه وجوب آن را نیز مورد بررسی بیشتر قرار دهد. ناگفته پیداست که روش به کار رفته در این پژوهش روش فقهی است. پژوهش حاضر بدین شکل سامان یافته است که در ابتدا تعریفی از مفاهیم ارائه می‌شود، سپس عبارات مختلفی که برای شهادت ثالثه ذکر شده مرور می‌شود. در بخش بعد احکام و فتاوی چهارگانه فقهی که تاکنون بیان شده ارائه می‌گردد و سپس با رد نظریه عدم جواز ذکر شهادت ثالثه در اذان، دلایل مستحبی بودن ذکر آن بحث خواهد شد. در نهایت نگارنده تلاش خواهد کرد که مباحثی را برای تقویت وجه وجوب ذکر شهادت ثالثه ارائه نماید.

۱- تعریف مفاهیم

۱-۱ حقیقت اذان

اذان در لغت به معنی اعلام نمودن است، جوهری در الصحاح آورده است: «الأذان الإعلام» (جوهری فارابی، [بی تا]: ماده اذن) و این‌اثر در النهایه گفته هر گاه اذان با تشدید استعمال شود برای مطلق اعلام نیست، بلکه برای اعلام وقت نماز است (ابن‌اثر، النهایه ماده اذان). اذان به معنای لغوی و اعلام نمودن در قرآن کریم در آیه «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا» (حج/ ۲۷) و در آیه شریفه «وَأَذِّنْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ» (توبه/ ۳) استعمال شده است.

اذان در اصطلاح شرعی عبارت است از اذکار مخصوصی که برای اعلام رسیدن وقت نماز بیان می‌شود. محقق کرکی در تعریف اذان می‌گوید: «الأذان أذکار مخصوصه للإعلام بدخول أوقات الصلاة. والإقامة: الأذکار المعهودة عند القيام إلى الصلاة» (کرکی، [بی تا]: ۱۶۷/۲). علامه نیز در معتبر در بیان معنای شرعی اذان همین تعریف را اختیار می‌کند و در ادامه می‌گوید اذان از سنت‌های مورد تأکید است. «الأذان فی اللغة (الإعلام)، وفي الشرع اسم للأذکار الموضوعه للإعلام بدخول أوقات الصلاة، وهو من وكيد السنن اتفاقاً» (محقق حلی، ۱۳۰۷: ۱۲۱/۲).

آیاتی از قرآن نیز در معنای اصطلاحی و شرعی اذان استعمال شده است همچون آیه‌های «وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوا هُزُوعًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ» (سوره المائده/ ۵۸). و آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (سوره الجمعه/ ۹).

۲- ۱- تشریح اذان

در منابع اهل سنت برای تشریح اذان دو قول وجود دارد» قولى که تشریح اذان را برگرفته از وحی الهی می‌داند (ابن حجر عسقلانی، ابی‌تا: ۱۲/ ۶۳) و قول دیگری که تشریح اذان را غیر وحیانی می‌داند (ابی‌داود، ابی‌تا: ۴۲۱، هندی، ۱۴۰۵ ق: ۱/۱۱؛ ۶۰/۱؛ ۶۰/۱؛ ۱۴/۱۴) که با هیچ منطقی سازگار نیست و در این نوشتار جای بحث آن نمی‌باشد. اما برخلاف اهل سنت، شیعیان به وحیانی بودن اذان معتقدند و آن را به دو گونه مطرح نموده‌اند، اول آنکه اذان در معراج بر پیامبر (ص) نازل شد (نوری، ۱۴۰۷ ق: ۴/۴۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۱۴۱/۸۴) و در روایت دیگر اذان در غیر از معراج بر پیامبر (ص) وحی شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۴/۶۱۲). بدیهی است که اختلاف در کیفیت تشریح در اذان بر اساس این دو روایت به دلیل این است که این دو روایت ناظر به دو مرتبه از اذان گفتن جبرئیل است، یکی در عالم معراج و دیگری برای تشریح و ابلاغ آن بوده است. بنابر این اختلاف و تناقض در این دو روایت وجود ندارد.

۲- عبارات مختلف شهادت به ولایت در اذان

در احادیث و متون فقهی عبارات مختلفی برای شهادت ثالثه در اذان، اقامه و در نماز ذکر شده است که به بیان آنها می‌پردازیم.

۱. محمد و آل محمد خیر البریه (صدوق: ۱۳۸۵ ق: ۱/۲۹۰).
۲. أشهد أن علیاً ولی الله، آن را صدوق ذکر نموده و محل آن را بعد از شهادت به رسالت بیان نموده است (صدوق: ۱۳۸۵ ق: ۱/۲۹۰).

۳. أشهدُ أنّ علياً أمير المؤمنين حقّاً، صدوق این عبارت را نقل نموده است و محل گفتن این ذکر را نیز بعد از شهادت به رسالت دانسته است (صدوق: ۱۳۸۵ ق: ۱/۲۹۰).

۴. نام بردن امامان با اجمال، علامه حلی بر اساس صحیح حلی ذکر ائمه (ع) معصومین را همچون سایر اذکار نماز بیان نموده است (علامه حلی، [بی تا]: ۲۹۲/۵).

۳- فصول و اجزاء اذان و اقامه

۱-۳ فصول و اجزاء اذان نزد شیعه

از نظر شیعه، اذان و اقامه، توسط جبرائیل امین بر پیامبر (ص) نازل شده و بر اساس روایت امام صادق اجزاء اذان ۱۸ جمله و اجزاء اقامه ۱۷ جمله و در مجموع ۳۵ جمله است. یعنی تکبیرات و شهادتین و حَيَّ عَلَاتُو تهلیل. در روایتی محمد بن یعقوب از إسماعیل الجعفی نقل می کند که «قال سمعت أبا جعفر يقول: الأذان والإقامة خمسة وثلاثون حرفاً فعد ذلك بيده واحداً واحداً، الأذان ثمانية عشر حرفاً والإقامة سبعة عشر حرفاً» (علامه حلی، [بی تا]: ج ۵، ۴۱۳).

۲-۳ فصول و اجزاء اذان نزد اهل سنت

اجزاء اذان نزد اهل سنت به گونه ای دیگر است، چون آنها «حی علی خیر العمل» که در عهد رسول الله جزء اذان و اقامه بود و خلیفه دوم آن را حذف کرد را نمی گویند (البیهقی، [بی تا]: ۱/ ۴۲۴). از طرف دیگر «أَلصَّلاهِ خَيْرٌ مِّنَ النَّوْمِ» که در عهد رسول خدا نبوده را در اذان صبح اضافه می کنند (هندی، ۱۴۰۵ ق: ۲۷۰/۴).

قوشجی، متکلم اهل تسنن، از قول خلیفه دوم نقل می کند کهحی علی خیر العمل در عهد پیامبر (ص) بوده است و عمر آن را برداشته و از ذکر آن نهی کرده است. سپس قوشجی برای توجیه این امر می گوید: مخالفت عمر با پیامبر (ص) بدعت محسوب نمی شود، زیرا مخالفت یک مجتهد با مجتهد دیگر در مسائل اجتهادی بدعت نیست (قوشجی، [بی تا]: ۴۰۸).

مالک حکایت اضافه نمودن جمله "الصلاه خير من النوم" را در *الموطأ* اینچنین نقل می کند که هنگامی که عمر خواب بود، مؤذن به وی گفت نماز بهتر

از خواب است. عمر از این جمله خوشش آمد و دستور داد تا این جمله به اذان اضافه شود: «بلغنا أن المؤذن جاء الی عمر بن الخطاب يؤذنه بصلاه الصبح، فوجده نائما، فقال: الصلاه خیر من النوم، فأمر عمر أن يجعلها فی نداء الصبح» (مالک، بی تا: ۲/ ۵۵)

محمد بن الحسن الشیبانی از علمای اهل سنت اعتراف نموده که جمله «الصلاه خیر من النوم» از اجزاء نماز محسوب نمی‌شود و نمی‌توان چیزی که از اذان نیست را به اذان اضافه نمود. «قال محمد: الصلاه خیر من النوم یكون ذلك فی نداء الصبح بعد الفراغ من النداء ولا یجب أن یزاد فی النداء ما لم یکن منه» (مالک، بی تا: ۲/ ۲؛ سیوطی، بی تا: ۱/ ۹۳)

۴- فتاوی فقها شیعه در گفتن شهادت ثالثه در اذان

به طور کلی فتوهای فقها در خصوص ذکر شهادت ثالثه در اذان را می‌توان به چهار دسته به شرح ذیل تقسیم نمود:

اول) عدم جواز گفتن شهادت ثالثه

شیخ صدوق نسبت به اظهار شهادت ثالثه در اذان حکم به عدم جواز نموده و آن را بدعت دانسته است (صدوق، بی تا: ۱/ ۲۹۰).

دوم) وجوب ذکر شهادت ثالثه

برخی از علمای شیعه همچون مرحوم سید محسن حکیم در المستمسک حکم به وجوب ذکر شهادت ثالثه در اذان داده‌اند (حکیم، ۱۳۹۱ ق: ۵/ ۵۴۵).

سوم) جزء مستحبی بودن در اذان

گروهی از علما شیعه شهادت ثالثه را جزء مستحبی اذان دانسته‌اند، ابن‌برآج در کتابالمهذب (ابن‌برآج، ۱۴۰۶ ق: ۱/ ۹۰)، مجلسی ثانیدر بحار (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۱۱/ ۸۴) از جمله این فقها هستند.

چهارم) عدم جزئیت و مستحب بودن ذکر شهادت ثالثه

تعدادی از علما شهادت ثالثه را جزء اذان تلقی ننموده‌اند ولی ذکر آن را در اذان مستحب شمرده‌اند، مرحوم نراقی در *المستند* (قمی، بی‌تا: ۴۲۳/۲)، صاحب *جوهر* (نجفی، ۱۳۹۲ ق: ۸۷/۹) و تعدادی دیگر از علما بدین صورت حکم کرده‌اند.

۵- بررسی دلایل عدم جواز

دلایلی که برای منع و عدم جواز ذکر شهادت ثالثه در اذان گفته شده یا ممکن است ادعا شود عبارتند از:

- الف - بدعت بودن گفتن شهادت ثالثه در اذان؛
- ب - جایز نبودن شهادت به ولایت به دلیل محتوای شهادت ثالثه؛
- ج - توقیفی بودن اذان.

الف - بدعت بودن شهادت ثالثه در اذان

شیخ صدوق ذکر شهادت ثالثه در اذان را بدعت می‌داند و در کتاب *من لا یحضر در* این خصوص می‌نویسد اذان صحیح آنگونه است که بیان شد و نباید جمله‌ای به آن اضافه یا از آن حذف گردد و مفوضه که لعنت خداوند بر آنان باد اخباری مبتنی بر اضافه داشتن اذان را جعل نموده و در اذان گفتن دو مرتبه جمله «محمداً و آل محمد خیر البریه» را اضافه نموده‌اند و در برخی از اخبار آنان بعد از شهادت به رسالت دو مرتبه جمله «أشهد أن علیاً ولی الله» را آورده‌اند و عده دیگر از اینان بجای فقره فوق الذکر «أشهد أن علیاً أمير المؤمنين حقاً» را می‌گویند. صدوق در ادامه می‌افزاید که شکی نیست که علی (ع) ولی الله و حقیقتاً امیرالمؤمنین است و پیامبر (ص) و آل او بهترین افراد روی زمین هستند و لکن این جمله‌ها از اصل اذان نیست و نباید به آن افزوده شود (صدوق، بی‌تا: ۲۹۰/۱)

• بررسی دیدگاه مرحوم صدوق

متن شیخ صدوق مهم‌ترین دلیل و مستمسک تعدادی از علما برای منع جواز ذکر شهادت ثالثه در اذان و مورد استناد عده‌ای برای بدعت شمردن گفتن شهادت ثالثه در اذان شده است. لذا لازم است ضمن توجه به عظمت و بزرگی مرحوم شیخ صدوق کلام ایشان به‌طور مفصل مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

۱- میزان تفویض نزد صدوق و استادش ابن‌ولید و مدرسه محدثین در قم با میزان تفویض و غلو نزد شیخ مفید و سید مرتضی و طوسی و مدرسه بغداد کاملاً متفاوت است. مدرسه قم و صدوق در این امر افراط نموده تا جایی که عدم اعتقاد به سهو النبی را دلیل بر غلو می‌دانند با اینکه بسیاری از فقها و محدثین قائل به عدم سهو النبی هستند. از این روی نمی‌توان گفتن شهادت ثالثه را از غلوی دانست که نزد اکثریت علمای شیعه مردود است.

۲- شیخ صدوق در مورد مفوضه می‌فرمایند غلات و مفوضه منکر سهو النبی هستند: (صدوق، بی‌تا: ۳۵۹/۲) لازمه حرف مرحوم صدوق این است که همه آنهایی که به سهو النبی اعتقاد ندارند از غلات و مفوضه به شمار آیند، در حالی که اگر این گونه باشد باید همه شیعیان به غیر از شیخ صدوق و استادش ابن‌ولید از مفوضه باشند. چون شیعیان در طول تاریخ قائل به عدم سهو النبی بوده‌اند (مجلسی اول، بی‌تا: ۲/۲۴۵). بنابراین لازم بود که شیخ صدوق اسامی مفوضه که به آنها نسبت جعل حدیث داده است را ذکر می‌کرد تا محققین نسبت به این انتساب هم بحث می‌نمودند، همانگونه که درباره عده‌ای از منسوبین به غلو و تفویض بحث کرده‌اند و سلامت آنها را اثبات نموده‌اند.

۳- از کلام صدوق در من لایحضر استفاده می‌شود:

اولاً: روایاتی دال بر جزئیت شهادت ثالثه وجود داشته است و چون ایشان آنان را از جعلیات مفوضه می‌دانسته است از نقل آنها خودداری نموده است. بدیهی است که ذکر نکردن چنین روایاتی به دلیل مجعول بودن، روش علمی تلقی نمی‌گردد و این بدان خاطر است که ممکن است متقدمین در سند یا دلالت روایاتی اشکال کنند اما متأخرین آن مناقشه را نپذیرند (اعترافه بورودها روایه و رده لها درایه و الروایه لا تعارضها الدرایه). ثانیاً: این روایات در اصول اصحاب وجود داشته است، نه در کتب منحرفه. زیرا روش شیخ صدوق بر عدم نقل از کتب منحرفه است.

ثالثاً: بنابر اعتراف شیخ صدوق در زمان وی عده‌ای از شیعه شهادت ثالثه را در اذان می‌گفته‌اند و این امر دلیلی است بر اینکه این روایات در طبقه‌های قبل از شیخ صدوق وجود داشته است.

رابعاً: صدوق در کتاب توحید بای را تحت عنوان «تفسیر حروف الأذان و الاقامه» بیان نموده و روایتی را در تفسیر اذان ذکر کرده که در این روایت «حی علی خیر العم» وجود ندارد آنگاه در توجیه این امر فرموده که راوی به جهت تقیه «حی علی خیر العمل» را ذکر نکرده است. «إِنَّمَا تَرَكَ الرَّاوِیَ لِهَذَا الْحَدِيثِ، حَى عَلِی خَیْرُ الْعَمَلِ، لِتَقِیْهِ». انہسئل عن معنی «حی علی خیر العمل»؟ فقال: «خَیْرُ الْعَمَلِ الْوَلایَہ». و فی خبرٍ آخر «خَیْرُ الْعَمَلِ بَرٌّ فَاطْمَہ و ولدها». بنابراین از این کلام شیخ صدوق استفاده می‌شود که برخی از فقرات اذان به خاطر تقیه حذف شده است و این می‌تواند شامل شهادت ثالثه نیز بشود.

خامساً: شیخ صدوق با جزئیت شهادت ثالثه مخالف هستند. زیرا مفوضه را که قائل به جزء بودن شهادت ثالثه در اذان بودند را لعنت کرده و علاوه فرموده است: «لا شکان علیا ولی اللہ... و لکن لیس ذلک من اصل الاذان». و اما قریب به اتفاق علمای شیعه قائل به جزئیت شهادت ثالثه در اذان نمی‌باشند و تنها محبوبیت و رجحان و استحباب شهادت ثالثه را در اذان اثبات می‌نمایند و این همان چیزی است که از کلام شیخ صدوق نفی آن استفاده نمی‌گردد. پس می‌توان گفت که طبق نظر شیخ صدوق اگر شهادت ثالثه در اذان بدون قصد جزئیت آورده شود رجحان دارد.

۴- افزون بر این از شرایط حجیت خبر واحد عمل شیخ صدوق نمی‌باشد همان‌گونه که شیخ عبدالنبی عراقی در تعلیقه خود بر کلام شیخ صدوق می‌نویسد: کسی از امامیه نگفته است که از شرایط حجیت خبر، عمل صدوق و عدم اعراض او می‌باشد پس به درستی که برای شیخ صدوق فتوای نادره‌ای است که احدی از فقها با ایشان موافقت نکرده است مثل مسأله سهو النبى (عراقی، ۱۳۸۷: ۳۹).

۵- شیخ طوسی از این اخبار و احادیث به شواذ تعبیر آورده است و بر اساس مبنای شیخ این تعبیر حکایت از آن دارد که راویان این گونه روایات ثقة بوده‌اند منتهی شاذ و با آنچه مشهور روایت کرده‌اند مخالف می‌باشند و این خود دلالت بر صحت این

احادیث دارد اما فقها بدان عمل نکرده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۲۱: ۱۳) و اگر قاعده تسامح در ادله سنن به این امر اضافه گردد می‌تواند دلیل باشد که قول شیخ صدوق وجهی ندارد.

۶- شیخ صدوق در کتاب *التوحید* (صدوق، بی‌تا: ۲۸۱/۱۰)، روایتی را به سند متصل نقل کرده که در آن آمده که ملکی از ملائکه هنگام وقت نماز شهادت ثالثه را سر می‌دهند.

۷- صدوق در *من لایحضر روایتی مبنی بر جواز ذکر ائمه (ع)* در قنوت نقل کرده است. وی گفته راوی از امام صادق سؤال می‌کند که نام ائمه (ع) را در قنوت ذکر کنیم؟ حضرت در پاسخ می‌فرماید به صورت اجمال ذکر کن. «وقال الخَلْبِي له (لِلصَادِقِ) أَسْمَى الْأَئِمَّةِ (ع) فِي الصَّلَاةِ؟ قَالَ: «أَجْمِلْهُمْ» (صدوق، بی‌تا: ۳۱۷/۱ و ۴۹۳) و همچنین وی فتوی داده به استحباب ذکر اسامی ائمه (ع) در دعای توجه در نماز. وی در المقنع گفته: ثُمَّ تَكْبِيرُ تَكْبِيرَتَيْنِ وَقَالَ: وَجَهْتُ وَجْهِي لِلذِّى فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ، عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، عَلَى مَلَأَهُ إِبْرَاهِيمُ دِينَ مُحَمَّدٍ، وَوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حَنِيفاً مُسْلِماً (صدوق، ۱۴۱۵: ق: ۹۳) بنابراین چنانچه بردن نام ائمه (ع) در قنوت و در دعای توجه و ورود به نماز مستحب باشد، نباید منعی برای ذکر شهادت ثالثه در اذان باشد.

حال سؤال اینجا است که: چرا صدوق ذکر شهادت ثالثه در این موارد از نماز را بدعت نشمرده است و این راویان را متهم به غلو ننموده است؟ بعید نیست که صدوق حکم به عدم جواز شهادت ثالثه در اذان را به دلیل اختلافات خونین بین شیعه و اهل سنت فرموده باشد.

ب- محتوای شهادت ثالثه

اگر مضمون و محتوای شهادت ثالثه مخالف متن دین و شریعت باشد، ذکر آن حرام و چنانچه متن شهادت ثالثه منافاتی با اصول ایمان نداشته باشد، اظهار آن از این جهت منع شرعی ندارد. شیعه در شهادت ثالثه بعد از اقرار به وحدانیت حضرت حق تبارک و تعالی و شهادت به رسالت خاتم انبیا یکی از سه محتوای ذیل و گاهی نیز هر سه مضمون را می‌گوید:

• اشهد ان عليا امير المؤمنين

• اشهد ان عليا حجه الله

• اشهد ان عليا ولي الله

نسبت به مضمون اول هيچ اختلافی بين مسلمانان در اينکه حضرت علي (ع) اميرالمؤمنين است وجود ندارد. در خصوص شهادت دوم که آن حضرت حجه الله است نیز اختلافی نیست. زیرا حجت به معنای دليل است و حجه الله کسی است که به سمت خداوند راهنمایی، هدايت و ارشاد می نماید و اميرالمؤمنين (ع) به اتفاق همه مسلمانان هادی و راهنما و مرشد بوده اند. افزون بر این روایاتی نیز از طرق اهل سنت و شيعه در این خصوص وارد شده است. دیلمی از پیامبر (ص) نقل می کند که آن حضرت فرمودند: «أنا وعلی حجة الله علی عباد ه» (المنای، ۱۹۹۶م: ۴۳). روایت دیگری طبری در الریاض النضره از انس نقل می کند که: «عن أنس بن مالک قال: كنتُ عند النبی فرأی علیا مقبلاً، فقال: یا أنس، قلت: لبيك، قال: هذا المقبل حجّتي علی أمّتيوم القيامة» (محبالدين طبري، [ابی تا]: ۱۹۳ / ۲، محبالدين طبري ب، ۱۳۸۶: ۷۰). و همچنین روایتی را خطیب بغداد از انس نقل می کند: «عن أنس بن مالک، قال: كنت عند النبی فرأی علیا مقبلاً فقال: أنا وهذا حجة علی أمّتيوم القيامة» (الخطیب البغدادي، بی تا: ۸۸/۲).

در محتوای سوم که شهادت به ولایت اميرالمؤمنين (ع) است اگر ولایت به معنای محبت و یاری باشد هيچ کسی در آن اختلافی ندارد که آن حضرت ولی خداست و پیامبر (ص) در جنگ خیبر فرمودند: «لأعطين الراية غداً رجلاً يحب الله ورسوله ويحبه الله ورسوله يفتح الله عليديه» (بخاری، ۱۴۰۷ ق: فی الجهاد والسير فی باب ما قيل فی لواء النبی (صلى الله عليه وآله وسلم)).

اما اگر ولایت به معنای ولایت امر بر مردم بعد از رسول الله باشد، مراد این است که اميرالمؤمنين (ع) ولی بر مردم از جانب خداوند است و در این مورد روایات بسیاری از شيعه و اهل سنت نقل شده است و این محتوا با روایات مطابقت دارد. گرچه این مضمون را برخی از علمای اهل سنت نپذیرفته اند، این امر مانع از بیان این حقیقت در

اذان نمی‌شود. آیه ولایت و حدیث غدیر که به طور متواتر نقل شده است که پیامبر (ص) فرمود: «إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ وَهُوَ وَلِيكُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي وَ أَنَّهُ أَوْلَى النَّاسِ بِكُمْ بَعْدِي» نیز دلیل و مستندی بر این امر می‌باشد که این روایت از روایت‌های متواتر و مشهوری است که علمای بزرگ اهل سنت نیز آن را نقل کرده‌اند که از آن جمله ترمذی در صحیحش (ترمذی، ۱۳۵۷ ق: ۲ / ۲۹۷) و أحمد بن حنبل در مسندش (احمد حنبل، ۱۴۲۱ ق: ۴ / ۴۳۷، ۵ / ۳۵۶) و نسائی در خصائص (نسائی، ۱۳۸۲ ش: ۲۴) و الهیثمی در مجمع الزوائد (هیثمی شافعی، ۱۴۰۸ ق: ۹ / ۱۲۸) و المناوی در کنوز الحقائق (المناوی، ۱۹۹۶: ۱۸۶) و متقی هندی در کنز العمال (المتقی الهندی، ۱۴۰۵ ق: ۶ / ۱۵۴) و ابوداؤد الطیالسی در مسندش (طیالسی، بی‌تا: ۱۱ / ۳۶۰) و خطیب بغدادی در تاریخ بغداد (خطیب بغدادی، بی‌تا: ۴ / ۳۳۹) و ابن اثیر در أسد الغابه (ابن اثیر، بی‌تا: ۵ / ۹۴) و ابن حجر در الإصابه (ابن حجر، ۱۳۲۸ ق: ۶ / ۳۲۵) و محب‌الدین طبری در *الریاض النضره* (المحب الطبری، بی‌تا: ۲ / ۲۰۳) می‌باشند. محب طبری در کتاب *الریاض النضره* این حدیث را از نظر سند قوی می‌داند: «أَنَّ حَدِيثَ عِمْرَانَ بْنِ وَهَيْبٍ (إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ وَهُوَ وَلِيكُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي) قَوِيَ السَّنَدُ وَالْمَتْنُ وَكَذَلِكَ حَدِيثُ بَرِيدَةَ (لَا تَقَعُ فِي عَلِيٍّ فَإِنَّهُ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ وَهُوَ وَلِيكُمْ بَعْدِي)» (المحب الطبری، بی‌تا: ۱ / ۱۵۲).

ج - توقیفی بودن اذان

دلیل دیگر که ممکن است بر منع و عدم جواز ذکر شهادت ثالثه در اذان بیان شود توقیفی بودن اذان است. از آنجا که اذان از افعال عبادی است لازم است اجزا و فقرات آن بر اساس دستور شرع انجام گیرد و اضافه نمودن یا حذف از آن جایز نیست. و چون جزئیت شهادت ثالثه برای اذان ثابت نشده است ذکر آن در اذان جایز نیست.

در پاسخ به این اشکال مرحوم نراقی در کتاب مستند قول به حرمت ادخال شهادت ثالثه را به دلیل توقیفی بودن اذان نقل می‌کند و در جواب می‌فرماید: در اذان توالی و عدم فصل شرط نیست و لذا کلام لغو هم در بین اذان حرام نیست پس چگونه می‌توان گفت که ذکر کلام حق حرام است با این که عموماتی داریم که ذکر شهادت ثالثه را تأیید می‌نمایند (نراقی، بی‌تا: ۱ / ۲۵۴).

جواب دیگر از این اشکال این است که توقیفی بودن اذان مانعی از ذکر شهادت ثالثه در اذان نمی‌تواند باشد زیرا مؤذن این ذکر را به قصد جزئیت نمی‌گوید و از آنجا که شهادت ثالثه از اذکار محسوب می‌شود، اعلان آن در اذان خللی به اذان وارد نمی‌کند، همانگونه که صلوات بر پیامبر (ص) و تحمید و تقدیس حضرت حق در بین فقرات اذان منافاتی با توقیفی بودن اذان ندارد.

از این روی بسیاری از علمای شیعه بر اساس روایات فتوا داده‌اند که شهادت ثالثه جزء فقرات اذان نیست ولی ذکر آن در اذان منافاتی با توقیفی بودن اذان نیز ندارد. از جمله این علما، نراقی در مستند الشیعه (نراقی، [بی‌تا]: ۴/۴۷۸)، شیخ طوسی در کتاب خلاف (طوسی، بی‌تا: ۱/۲۷۸)، محقق حلی در کتاب شریعی (محقق حلی، ۱۴۰۸ ق: ۱/۷۵)، صاحب مدارک الأحکام در ذیل کلام محقق در شریعی (موسوی عاملی، بی‌تا: ۳/۲۷۹-۲۸۰)، آیت‌الله خویی در کتاب مستند العروه (خویی، ۱۳۶۴: ۲/۲۸۹-۲۸۸) می‌باشند. افزون بر این، علمای اهل سنت به جواز کلام در اثناء اذان نیز تصریح نموده‌اند، مانند صاحب کتاب الفقه علی (ع) المذاهب الاربعه (جزیری، ۱۴۱۹ ق: ۱/۲۹).

• دلایل مشروعیت ذکر شهادت ثالثه در اذان

روایات بسیاری از طرق شیعه و اهل سنت در رجحان شهادت به ولایت امیرالمؤمنین (ع) رسیده و بسیاری از فقها و محدثین به وجود این اخبار اعتراف نموده‌اند:

الف - روایات شیعه در رجحان ذکر شهادت ثالثه

روایاتی که در فضیلت ذکر و اعلان شهادت ثالثه از معصومین نقل شده در حد تواتر است و تعداد زیادی از علما تصریح به وجود این اخبار نموده‌اند. این روایات دلالت بر یک مضمون و مفهوم دارد به گونه‌ای که دیگر نیازی به بررسی سندی ندارد، گرچه بعضی از این روایات نیز از نظر سندی قابل مناقشه باشد. مجلسی اول در روضه المتقین می‌فرماید: اخبار صحیحه با ذکر شهادت ثالثه در کتب اصول حدیثی بوده است همانگونه که این مطلب از کلام محقق و علامه و شهید به دست می‌آید. «والظاهر أن الأخبار بزیده هذه الكلمات أی الشهادة الثالثة، أيضاً كانت فی الأصولوكانت صحیحه أيضاً كما يظهر من المحقق والعلامة والشهید (رحمهم الله)، فقد نسبوها إلى الشذوذ والشاذ ما یكون صحیحاً غیر مشهور» (مجلسی اول، بی‌تا: ۲/۲۴۵).

مرحوم نراقی در المستند (نراقی، بی تا: ۴/۴۸۷)، مرحوم آیت الله خوئی (خوئی، ۱۳۶۴: ۵۹/۱۳)، مرحوم سبزواری (سبزواری، ۱۳۸۸: ۲۰/۶)، شیخ صدوق در امالی (صدوق، ۱۴۰۰: ۸۸/۳)، صدوق در *إكمال الدین* (صدوق د، بی تا: ۳۷۸)، علی بن ابراهیم قمی (قمی، ۱۳۱۳: ج ۲/ ۱۵۵)، شیخ طوسی در *تهذیب و کلینی در کافی* (حر عاملی، ۱۴۰۹: باب ۳۵ من أبواب الاحتضار)، شیخ طبرسی در *احتجاج* (طبرسی، ۱۴۰۳: ق: ۱۵۸) از جمله فقها و محدثینی هستند که بر همین مضمون تأکید کرده اند.

ب - روایات اهل سنت در رجحان شهادت به ولایت

روایات بسیاریاز طریق اهل سنت که به حد توأتر می رسد در رجحان و فضیلت شهادت به ولایت امیرالمؤمنین (ع) در کتب اهل سنت ثبت و ضبط شده است که بخشی از آنها عبارتند از: دیلمی در کتاب *فردوس الأخبار* (دیلمی همدانی، ۱۴۰۷: ق: ۳/ ۳۹۹)، سیوطی در *الدر المنثور* (سیوطی ۱۴۰۴: ق)، هندی در کتاب *کنز العمال* (متقی هندی، ۱۴۰۵: ق: ۱۵۸/ ۶؛ ابونعیم، ۱۴۱۶: ق: ۳/ ۲۶)، ابونعیم اصفهانی شافعی در *فیما نزل من القرآن* (ابونعیم، ۱۴۰۶: ق: ۱۹۶).

• اعتراف علما به وجود روایات

برخی از علما همچون شیخ صدوق وجود این روایت را منکر یا از جعل مفوضه دانسته اند اما فقها و محدثینی همچون سیدمرتضی (شریف مرتضی، ۱۴۰۵: ق: ۱/ ۲۷۹)، شیخ طوسی در کتاب *مبسوط* (طوسی، ۱۳۸۷: ج: ۱، ۱۴۸)، شیخ طوسی در *نهایه* (طوسی، بی تا: ۲۹۳)، مجلسی دوم (مجلسی ثانی، ۱۴۰۳: ق: ۱۱۱/۸۴)، صاحب *قوانین* در کتاب *الغنائم* (قمی، بی تا: ۴۲۳/۲)، صاحب *جواهر* (نجفی، ۱۳۹۲: ق: ۸۶/ ۹) به وجود این روایات اعتراف نموده اند.

گرچه شیخ طوسی از برخی از این روایات تعبیر به «شاذ» نموده است، روشن است که «روایت شاذ» نزد شیخ و محدثین روایتی است که از نظر سند معتبر است ولی عمل به آن نشده است. بنابراین روایاتی که دلالت بر رجحان ذکر شهادت ثالثه دارد و مورد اعتراف تعدادی از علما قرار گرفته است در کتب قدما وجود داشته و از اعتبار برخوردار بوده است گرچه به آنها عمل نشده باشد. افزون بر این، کلام شیخ صدوق که به صورت جمع می فرماید «روایات» و سه محتوا برای شهادت ثالثه نقل می نماید دلالت می کند

که در این زمینه روایات متعددی با متون مختلفی وجود داشته است، گرچه شیخ صدوق آنها را از جعل مفوضه بداند.

• ذکر شهادت ثلاثه به عنوان امر مستحب در نماز

فقها بر اساس روایات فتوای به استحباب ذکر شهادت ثالثه در موضعی از نماز داده‌اند از این روی، ذکر شهادت ثالثه در اذان یا اقامه را نمی‌توان موجب بطلان اذان و یا بدعت در آن دانست.

الف - شهادت ثالثه در آغاز نماز

شیخ مفید در المقنعه در باب کیفیت نماز (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۱۳) بر اساس روایات، ذکر شهادت ثالثه را در دعای توجه و بعد از تکبیره الاحرام مستحب دانسته‌اند. با توجه به این مطلب اگر نپذیریم که شهادت ثالثه جزء اذان هست، اما این نکته اثبات می‌شود که ذکر آن مبطل اذان هم نمی‌باشد.

ب- شهادت ثالثه در تشهد و سلام

تعدادی از فقها، بر اساس روایات، ذکر شهادت ثالثه را در تشهد و سلام نماز مستحب دانسته‌اند. سلار ابویعلی حمزه بن عبدالعزیز دیلمی (سلار دیلمی، بی‌تا: ۷۳)، نوری (نوری، ۱۴۰۷ ق: ۵/۶)، صدوق در کتاب المقنعه (صدوق، ۱۴۱۵ ق: ۹۶) و همچنین در کتاب من لایحضر (صدوق: بی‌تا: ۳۱۹/۱) و شیخ طوسی در کتاب نهاییه (طوسی، بی‌تا: ۳۱۱/۱) و ابن برآج در کتاب المهدب (ابن برآج، ۱۴۰۶ ق: ۹۵/۱) و محقق نراقی در مستند (نراقی، بی‌تا: ۳۳۴/۵) بر اساس موثقه ابی بصیر (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: باب ۳، ح ۲) از آن جمله می‌باشند.

ج - شهادت به ولایت در قنوت

شیخ صدوق در کتاب من لایحضر بر اساس صحیح حلبی شهادت ثالثه را در قنوت نماز وتر (صدوق: بی‌تا: ۱/۴۹۳) و در مطلق قنوت مستحب دانسته است (صدوق: بی‌تا: ۳۱۷/۱). شیخ مفید نیز بر استحباب این ذکر در قنوت وتر فتوی داده است (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۱۲۵) و ۱۲۶ و ۱۳۰). شیخ طوسی نیز در تهذیب بر اساس صحیح حلبی فتوا به استحباب شهادت به ولایت ائمه (ع) در قنوت داده است (طوسی، بی‌تا: ج ۲، ۱۳۰-۱۳۱، ح ۵۰۶). محقق اردبیلی نیز بر اساس همین صحیح فتوا به استحباب شهادت ثالثه در مطلق قنوت داده است (حر عاملی، ۱۴۰۹: باب ۱۴، ح ۲).

د - شهادت به ولایت در نماز جمعه

ذکر اسماء ائمه (ع) در خطبه نماز جمعه که عوض از دو رکعت نماز است، بنابر روایات مشروع و بر اساس برخی فتاوی فقها، مستحب و بنابر نظر تعدادی از فقها واجب می‌باشد. مرحوم صاحب جواهر در این خصوص می‌فرماید به دلیل روایات ذکر نام ائمه (ع) در خطبه جمعه واجب است و این وجوب را مقتضای جمع بین روایات می‌داند. «لکن ظاهره (الموثق) و ظاهر صحیح ابن‌مسلم ایجاب الصلاة علی الائمة (ع) فی الثانیه، بل فی الثانی منهما ذکرهما تفصیلاً، فمقتضی الجمع بین النصوص ذلک فیهما معاً إلا أن ندره الفتوی بها و ما سمعته من إجماع الشیخ و غیره علی الاجتزاء بدونه و سوق النصوص للأعم من الواجب و المندوب و نحو ذلک مما لا یخفی یمنع من الجرأه علی الوجوب و إن کان الوجوب فی الجملة ظاهر ما سمعته فی مصباح السید و نهاییه الشیخ و النافع و المعتمد و غیرها، بل ربما استظهر من موضع من السرائر إلا أنه استظهر منه النذب لحصر الواجب فی الخطبه فی أربعه أصناف» (نجفی، ۱۳۹۲ ق: ۱۱/۲۱۵).

ه - شهادت ثالثه در هنگام شنیدن اذان

بر اساس فتوای فقها ذکر شهادت ثالثه هنگام شنیدن اذان مستحب است. شیخ طوسی در کتاب مبسوط (طوسی، ۱۳۸۷ ق: ۱/۱۴۴-۱۴۵)، علامه در تذکره (علامه حلی، بی‌تا: ۳/۸۴)، محقق نیز در کتاب معتبر (محقق ق: ۱۴۰۷ ق: ۲/۱۴۶) به استحباب آن حکم کرده‌اند.

• بررسی وجوب ذکر شهادت ثالثه در اذان

همان‌گونه که گذشت، برخی از علمای شیعه گفتن شهادت ثالثه و گواهی دادن به ولایت امیرالمؤمنین (ع) علی (ع) در اذان را واجب دانسته‌اند. در این قسمت برخی ادله وجوب بیان شهادت ثالثه در اذان را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- روایات لزوم همراهی شهادت ثالثه با شهادتین

در روایاتی بر همراه ساختن شهادت به ولایت با شهادت به وحدانیت و رسالت تأکید شده است و در برخی از روایات، اقرار و اعتراف به یگانگی خدا و رسالت رسول خدا و

ولایت و امامت امیرالمؤمنین، سه پیوند ناگسسته و غیر قابل انفکاک شمرده شده است. تأکید پیامبر (ص) بر این امر که هرگاه شهادت به وحدانیت و رسالت دادید اعتراف و اقرار و گواهی به ولایت بدهید به صورت مطلق است که شامل اذان نیز می‌شود، مانند حدیث ۱۰ باب ۵۴ بحارالانوار (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۲۹۵/۳۷؛ صدوق، ۱۴۰۰ ق: ۸۸)، حدیث ۲۷ باب ۶۷ بحارالانوار (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۱۸ / ۳۱۸-۳۱۹ و ۸ / ۲۷) و یا روایتی که مرحوم صدوق در *امالی* نقل می‌کند (صدوق ج، ۱۴۰۰ ق: ۴۶۵) و حدیثی که طبرسی در *الاحتجاج* آورده است (طبرسی، ۱۴۰۳ ق: ۱۵۸). بنابراین در اذان بعد از شهادت به رسالت باید شهادت به ولایت نیز داده شود.

۲- شعار بودن اذان

دلیل دیگر بر ضرورت ذکر شهادت ثالثه در اذان شعار بودن گواهی و اعلان به ولایت در اذان است. شهادت به ولایت در اذان در عصر حاضر شعار شیعه گردیده و در همه بلاد شیعه‌نشین و همه مساجد شیعه مؤذنین در هنگام اذان گواهی به ولایت امیرالمؤمنین (ع) سر می‌دهند. امروزه شهادت ثالثه جزء هویت غیر قابل انفکاک از شیعه شده و رمزی از رموز شیعه محسوب می‌گردد. به همین دلیل عده‌ای از فقها به این دلیل فتوای به وجوب آن در اذان یا فتوای به ضرورت آن داده‌اند. مرحوم سیدمحسن حکیم در کتاب *المستمسک* می‌فرماید: ذکر شهادت ثالثه در اذان در این زمان از شعائر ایمان و رمز تشیع است. «بل ذلک - أی ذکر الشهاده الثالثه فی الأذان - فی هذه الأعصار معدود من شعائر الإیمان، ورمز إلى التشیع فیکون من هذه الجبهه راجحاً شرعاً» (حکیم، ۱۳۹۱ ق: ۵/۵۴۵). مرحوم آیت‌الله خویی نیز در اثبات شعار بودن شهادت ثالث می‌فرماید: ما نیازی به نص روایی در اثبات رجحان ذکر شهادت ثالثه نداریم، زیرا این ذکر از رموز و شعائر تشیع به حساب می‌رود. «ومما یهون الخطب أننا فی غنی من ورود النص، إذ لا شبهه فی رجحان الشهاده الثالثه بعد أن كانت الولایه من مُتممات الرسائل هو مقومات الإیمان من کمال الدین بمقتضى قوله تعالى: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»، بل من الخمس التي بُنی عليها الإسلام، لاسیما وقد أصبحت فی هذه الأعصار من أجلي أنحاء الشعائر وأبرز رموز التشیع وشعائر

مذهب الفرقه الناجیه، فهی إذا أمر مرغوب فیه شرعاً و راجح قطعاً فی الأذان و غیره» (خوبی، ۱۳۶۴: ۲۵۹/۱۳-۲۶۰).

۳- اختلاف در اجزاء اذان

روایات وارده در بیان فصول و فقرات اذان در عدد این فقرات اختلاف دارند و این احتمال وجود دارد که شهادت ثالثه نیز در بین فقرات اذان وجود داشته و به جهت تقیه حذف گردیده باشد. شیخ طوسی در خلاف فصول اذان را ۱۸ فصل می‌داند و می‌فرماید عده‌ای ۱۰ فصل می‌شمارند: «عندنا ثمانیه عشر کلمه، و فی أصحابنا من قال عشرون کلمه» (طوسی، بی‌تا: ۲۷۸/۱) و در نهایت می‌نویسد در برخی روایات فصول اذان ۳۷ و در برخی دیگر ۳۸ فقره و در بعضی روایات ۴۲ فصل بیان شده است. شیخ در ادامه می‌افزاید بر اساس هر کدام یک از این روایات عمل شود گناه و اشتباهی صورت نگرفته است: "و قد روی سبعة و ثلاثون فصلاً فی بعض الروایات و فی بعضها ثمانیه و ثلاثون فصلاً و فی بعضها اثنان و أربعون فصلاً، فمن عمل علی إحدى هذه الروایات لم یکن مأثوماً» (طوسی ب، [بی‌تا]: ۲۹۲/۱). شیخ در مبسوط نیز می‌فرماید: «و الأذان و الإقامه خمس و ثلاثون فصلاً و من أصحابنا من جعل فصول الإقامه مثل فصول الأذان و زاد فیها» (طوسی، ۱۳۸۷: ۹۹/۱).

۴- هماهنگی و مطابقت تکرار اذان هنگام شنیدن اذان

در روایاتی بر استحباب تکرار فقرات اذان هنگام شنیدن اذان تأکید شده است. در این روایات اینچنین آمده که هنگام شنیدن شهادت به رسالت، گواهی به ولایت داده شود و از آنجا که لازم است حکایت هر امری مطابق با محکی‌عنه باشد، معلوم می‌گردد که شهادت به ولایت نیز در اذان بوده است، گرچه از اجزاء اصلی آن تلقی نگردد. در روایت صحیح‌ه‌ای که محمدبن مسلم از امام باقر نقل می‌کند گفته شده که رسول الله هنگام شنیدن اذان، آن را تکرار می‌فرمودند: «کان رسول الله إذا سمع المؤذن يؤذن، قال مثل ما یقوله فیکل شیء» (حرعاملی، ۱۴۰۹ ق: باب ۴۵، حدیث ۱).

در روایت صحیحه دیگر نیز محمد بن مسلم نقل می‌کند: «عن أبی جعفر أنه قال له: يا محمد بن مسلم، لا تدعن ذكر الله تعالى عليك حالولو سمعت المناديين بالاذان وأنت على الخلاء، فاذكر الله عزوجل وقل كما يقول المؤذن» (جرعاملی، ۱۴۰۹ ق:باب ۴۵، حدیث ۲).

بر اساس این روایات لازم است حکایت اذان مثل محکی عنه باشد. از سوی دیگر روایاتی نیز چگونگی حکایت را بیان نموده است که از آن جمله روایت شیخ طوسی است که در آن حکایت ذکر نام ائمه (ع) در اذان آمده است: «وروی أنه إذا سمع المؤذن يقول (أشهد أن لا إله إلا الله) أن يقول وأنا أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأن محمداً عبداً لله ورسوله، رضيت بالله رباً وبالإسلام ديناً وبمحمد رسولاً وبالائمه (ع) الطاهرين ائمه (ع) ويصلى على النبي وآله» (طوسی، ۱۳۸۷: ۱/ ۱۴۴-۱۴۵).

۵- نقش عنصر تقیه در حذف شهادت ثالثه

تاریخ اسلام شاهد بزرگترین آزارها و شکنجه‌ها بر شیعه و پیروان مذهب اهل بیت است. دشمنان تشیع همواره در صدد براندازی و حذف شیعه در طول تاریخ بوده‌اند؛ به گونه‌ای که به هیچ طایفه‌ای به اندازه شیعه ظلم روا نشده است. بزرگان شیعه به پیروی از امامان خود با در پیش گرفتن راهبرد تقیه توانستند ضمن حفظ کیان تشیع موجب رشد و توسعه آن شده و اصول اساسی دین را از تحریف نجات بخشند. یکی از راه‌های تقیه، کتمان بعضی از اختصات شیعه از جمله اعلان به ولایت و اظهار شهادت ثالثه بوده است و از این رهگذر این شعار اساسی در بعضی از دوره‌ها نمود و جلوه کمتری داشته است.

۶- تشریح شهادت ثالثه در زمان پیامبر (ص) و بدعت عمر در اذان

تشریح احکام در زمان رسول الله به صورت تدریجی انجام می‌گرفت و تفصیل برخی از احکام دین در دوره ائمه (ع) تبیین گردید. سؤال مهم در خصوص شهادت ثالثه این است که آیا تشریح آن در زمان رسول الله صورت گرفت و بیان آن به عهده اهل بیت واگذار گردید؟

بنابر اتفاق همه علمای اهل سنت و علمای شیعه در زمان خلیفه دوم در اذانی که در عهد رسول الله بوده تغییر به حذف و اضافه ایجاد شده. در این دوره و به دستور خلیفه، «الصلاه خیر من النوم» به اذان اضافه می‌گردد و جمله «حی علی خیر العمل» نیز از آن حذف می‌شود. بنابراین، این احتمال مطرح می‌شود که شاید شهادت ثلثه نیز دستخوش تغییر شده باشد و این ذکر در زمان رسول الله تشریح شده و سپس حذف گردیده باشد. این احتمال با توجه به صحیحه ابن‌ابی عمیر تقویت می‌شود که اصل شهادت ثلثه در اذان بوده و در دوره‌های بعد حذف گردیده است.

در این صحیحه ابن‌ابی عمیر می‌گوید: «سألت أبا الحسن عن «حی علی خیر العمل» لم تُرکت من الأذان؟ قال: ترید العله الظاهره أو الباطنه؟ قلت: أریدهما جمیعاً، فقال: أمّا العله الظاهره فلئلاّ یدع الناس الجهاد اتکالاً علی الصلاه أمّا الباطنه، فإنّ خیر العمل الولایه، فأراد من أمر بترک حی علی خیر العمل من الأذان: أن لا یقع حتّ علیها ودعاء «إلیها». مراد امام از علت باطنی سبب حقیقی حذف حی علی خیر العمل است و با اینکه در متن این عبارت جمله ولایت وجود ندارد، از آنجا که بر اساس بعضی از روایات و فتاوی برخی از علما (شریف‌مرتضی، ۱۴۰۵ ق: ۲۵۶؛ ابن‌برّاج، ۱۴۰۶: ۹۲/۱) فتوی به جواز ذکر «محمد و علی خیر البشر» بعد از «حی علی خیر العمل» در اذان داده‌اند. ذکر شهادت ثلثه قبل یا بعد از حی علی خیر العمل مستحب دانسته شده، می‌توان نتیجه گرفت که خلیفه حی علی خیر العمل را حذف کرد تا شهادت ثلثه که همراه و هم‌ردیف او بوده نیز ذکر نشود. بنابر این، صحیحه ابن‌ابی عمیر به ضمیمه فتاوی برخی از علما می‌تواند شاهدی بر تشریح شهادت ثلثه در زمان رسول الله باشد.

۷- شهادت ثلثه در زمان پیامبر (ص)

با توجه به تغییر اذان در دوران خلافت عمر، می‌توان ادعا نمود که شهادت ثلثه در عصر پیامبر (ص) وجود داشته است و دستخوش تغییر گردیده است. در ادامه شواهد مبنی بر وجود شهادت ثلثه در عصر پیامبر (ص) بررسی می‌شود.

۱- روایت کدیر الضبیکه از صحابه به شمار می‌رود از قدیمی‌ترین شواهد تاریخی بر شهادت ثالثه تلقی می‌شود. علمای اهل سنت در کتب رجالی ذکر کرده‌اند که وی در تشهد نماز شهادت به وصایت حضرت علی (ع) داده و به همین جهت علمای رجال اهل سنت وی را تضعیف نموده‌اند، محمد بن سلیمان الکوفی القاضی متوفای بعد از سال ۳۰۰ هجری در کتاب مناقب امیرالمؤمنین (ع) نقل می‌کند: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَنْصُورٍ، عَنْ عَثْمَانَ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ، عَنْ جَرِيرِ بْنِ الْمَغِيرَةِ، عَنْ سَمَّاءِ بْنِ سَلْمَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيكَدِيرِ الضُّبِيِّ حِينَ صَلَّى الْغَدَاةَ فَقَالَتْ لِي امْرَأَتُهُ: ادْنُوا مِنْهُ فَإِنَّهُ يَصَلِّي فَمَسَعَتْهُ يَ قَوْل: سَلَامِ عَلِي النَّبِيِّ وَالْوَصِيِّ، فَقُلْتُ: لَا وَاللَّهِ لَا يَرَانِي اللَّهُ عَائِدًا إِلَيْكَ» (القاضی، ۱۴۲۳ ق: ۴/۴۸۶).

۲- مراغی مصری از علمای اهل سنت، در کتاب خویش، *السلافه فی امر الخلافه*، دو روایت از ابوذر غفاری و نیز سلمان فارسی نقل می‌کند:

الف. شخصی به نزد رسول خدا آمد و گفت: ای رسول خدا، ابوذر در اذان بعد از شهادت به رسالت، به ولایت علی (ع) شهادت می‌دهد، رسول خدا فرمودند: همین است، آیا کلام من را در روز غدیر خم فراموش کردید که «هرکس که من مولای اویم پس علی (ع) مولای اوست»؟ (نمازی شاهرودی، بی تا: ۸۵/۶)

ب. شخصی نزد رسول خدا آمد و گفت: ای رسول خدا، چیزی شنیدم که تاکنون نشنیده بودم، رسول خدا فرمودند: آن چه چیزی است؟ پاسخ داد: سلمان در اذان خویش، بعد از شهادت به رسالت، به ولایت علی (ع) شهادت می‌دهد، پس حضرت فرمودند: چیز نیکویی را شنیده‌ای! (قمی، بی تا: ۴۲۳/۲).

۸- شهادت ثالثه در تاریخ تشیع

بدون شک ذکر شهادت ثالثه در زمان امامان معصوم به دلیل تقیه و اختناق حاکم بطور عموم آشکار نبوده و همواره شیعه به دنبال فرصتی بود که بتواند احکام اسلام را بر اساس مکتب اهل بیت انجام دهد. در ابتدای غیبت کبری سه دولت شیعی، دولت آل حمدان در شامات، دولت فاطمیان یا اسماعیلیان در مصر و مغرب عربی و دولت آل بویه یا دیلمیان در ایران هم زمان و با تفاوت زمانی کوتاه شکل گرفتند و این امکان فراهم گردید تا برخی از احکام به صدر اسلام و بر اساس آموزه‌های اهل بیت انجام پذیرد. یکی

از مهم‌ترین اقدامات که وجه هویت‌بخشی و اجتماعی برجسته‌ای داشته و دارد اذان شیعی بود که با اضافه نمودن «حی علی خیر العمل» و «اشهد ان علیا ولی الله» محقق شد.

در ابتدای غیبت کبری سه دولت شیعی هم زمان و با تفاوت زمانی کوتاه شکل گرفت و این امکان فراهم گردید که برخی از احکام اسلام به صدر اسلام و بر اساس آموزه‌های اهل بیت انجام پذیرد:

۱- دولت آل حمدان درشامات (فلسطین، اردن، سوریه و شمال عراق)؛

۲- دولت فاطمیان یا اسماعیلیان در مصر و مغرب عربی (شمال آفریقا)؛

۳- دولت «آل بویه» یا «دیلمیان» در ایران.

دولت فاطمیان در راستای بازگرداندن احکام اسلامی به زمان صدر اسلام اقداماتی را انجام دادند که از جمله این اقدامات عبارت بود از اضافه نمودن «حی علی خیر العمل» به اذان که توسط خلیفه دوم حذف شده بود و همچنین وارد کردن «اشهد ان علیا ولی الله» به اذان. دولت آل حمدان در منطقه شامات نیز دستور به ذکر شهادت ثالثه در اذان دادند. دولت دیلمیان در ایران نیز دو فقره حی علی خیر العمل و شهادت ثالثه را به اذان اضافه نمودند. با توجه به ارتباط این دولت‌ها با علمای شیعی آشکار می‌گردد که این کار با اذن فقها آن عصر صورت گرفته است.

• سید مرتضی در مسئله ۱۵ از رساله *المسائل المباحثات* در جواب سؤال از وجوب ذکر محمد و علی خیر البشر بعد از حی علی خیر العمل می‌گوید: *إن قال محمد وعلی خیر البشر علی أن ذلک من قوله خارج من لفظ الأذان جاز، فإن الشهاده بذلك صحیحه وإن لم یکن فلا شیء علیه* (شریف مرتضی، ۱۴۰۵ ق: ۲۷۹/۱).

بدیهی است این سؤال مبتنی بر این است که اصل شهادت ثالثه در اذان مفروغ‌عنه و مشروع و نزد شیعه مشهور بوده است و در این سؤال از ذکر آن به عنوان وجوب یا استحباب پرسیده شده است. و این امر نیز از عبارت شیخ صدوق استفاده می‌شود که در زمان وی ذکر شهادت ثالثه بین شیعه مشهور بوده است. بنابراین معلوم می‌شود که در اوایل غیبت کبری و قبل از زمان شیخ صدوق که استاد روایی مفید و سیدمرتضی بوده ذکر شهادت ثالثه در اذان بین شیعه متعارف بوده است.

• در اواخر قرن سوم هنگامی که طالبیین در حلب و شام و مصر حکومت را به دست گرفتند سیره آنان بر ذکر شهادت ثالثه استوار بوده است که ذیلاً بخش‌هایی از شواهد تاریخی آن عصر نقل می‌شود:

۱- ابن عدیم در کتاب *بغیه الطلب فی تاریخ حلب* نوشته است: «أَنَّهُ لَمَّا أُجْلِسَ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ - وَهُوَ الْخَارِجُ بِالشَّامِ فِي أَيَّامِ الْمُكْتَفَى بِاللَّهِ، وَكَانَ يَنْتَمِي إِلَى الطَّالِبِيِّينَ وَهُوَ الْمَعْرُوفُ بِصَاحِبِ الْخَالِ وَقُتِلَ بِالدَّكَّةِ فِي سَنَةِ إِحْدَى وَتِسْعِينَ وَمِائَتَيْنِ عَلَى سَدِّهِ الْحَكْمِ، سَارَ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ إِلَى حَمَصٍ وَدَّعَى لَهُ بِهَا وَبِكُورِهَا وَأَمْرَهُمْ بِأَنْ يَصَلُّوا الْجُمُعَةَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ وَأَنْ يَخْطُبُوا بَعْدَ الظُّهْرِ وَيَكُونَ أَذَانُهُمْ: أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» (ابن‌العدیم، ۱۴۱۸ ق: ۲/۹۴۴).

۲- صاحب کتاب *اخبار الملوك*، بنی عبید ابوعبدالله محمد بن علی بن حماد، در شرح حال عبیدالله بن محمد الطالبی مؤسس دولت عبیدیه در مصر و متوفای سال ۳۲۲ هجری قمری می‌نویسد: «وَكَانَ مِمَّا أَحْدَثَ عَبِيدُ اللَّهِ أَنْ قَطَعَ صَلَاةَ التَّرَاوِيحِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَأَمَرَ بِالصِّيَامِ يَوْمِينَ قَبْلَهُ وَ قَنَّتْ قَبْلَ صَلَاةِ الْجُمُعَةِ قَبْلَ الرُّكُوعِ وَجَهْرًا بِالْبَسْمَلَةِ فِي الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ وَأَسْقَطَ مِنَ الْأَذَانِ الصُّبْحِ «الصَّلَاةَ خَيْرَ مِنَ النَّوْمِ»، وَزَادَ «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»، «مُحَمَّدٌ وَعَلَى خَيْرِ الْبَشَرِ» وَنَصَّ الْأَذَانَ طَوِيلًا مَدَّهُ بِنِيَّ عَبِيدٍ بَعْدَ التَّكْبِيرِ وَالتَّشْهِيدِ: حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ مَرَّتَيْنِ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، مُحَمَّدٌ وَعَلَى خَيْرِ الْبَشَرِ مَرَّتَيْنِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مَرَّةً» (ابن‌حماد، ۱۴۰۱ ق: ۵/۱).

۳- قاضی تنوخی متوفای ۳۸۴ هجری قمری از ابی‌فرج اصفهانی نقل می‌کند که گفت: «سَمِعْتُ رَجُلًا مِنْ الْقَطْعِيَّةِ يُؤَدِّنُ اللَّهَ أَكْبَرَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيَّ اللَّهِ، مُحَمَّدٌ وَعَلَى خَيْرِ الْبَشَرِ فَمَنْ أَبِي فَقَدْ كَفَرَ وَ مَنْ رَضِيَ فَقَدْ شَكَرَ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (تنوخی، بی‌تا: ۱۳۳/۲).

۴- مقریزی در کتاب *المواعظ والاعتبار* می‌نویسد: «وَأَوَّلَ مَنْ قَالَ فِي الْأَذَانِ بِاللَّيْلِ «مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ خَيْرُ الْبَشَرِ» الْحَسِينُ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ شَكْنَبَةَ وَ يُقَالُ اشْكَنْبَةَ وَ هُوَ اسْمُ أَعْجَمِيٍّ مَعْنَاهُ الْكُرَشِيُّ وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ كَانَ أَوَّلَ تَأْذِينِهِ بِذَلِكَ فِي أَيَّامِ سَيْفِ الدَّوْلَةِ بْنِ حَمْدَانَ بِحَلَبَ فِي سَنَةِ سَبْعٍ وَ أَرْبَعِينَ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ (۳۴۷ هَجْرِيه قمریه)، قَالَهُ الشَّرِيفُ مُحَمَّدُ بْنُ أَسْعَدِ الْجَوْبَانِيِّ النَّسَابَةَ وَ لَمْ يَزَلِ الْأَذَانُ بِحَلَبَ يَزَادُ فِيهِ (حِي عَلِيٌّ خَيْرُ الْعَمَلِ، مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ خَيْرُ الْبَشَرِ) إِلَى أَيَّامِ نُورِ الدِّينِ مُحَمَّدٍ» (مقریزی، بی تا: ۲۷۱/۲-۲۷۲).

۵- مقریزی در حوادث سال ۳۵۶ هجری قمری در مصر نقل می‌کند که: «لَمَّا دَخَلَ جَوْهَرَ الْقَائِدَ لِعَسَاكِرِ الْمُعْزِ لِدِينِ اللَّهِ وَ قَدْ بَنَى الْقَاهِرَةَ وَ أَظْهَرَ مَذْهَبَ الشَّيْعَةِ وَ أَذَّنَ فِي جَمِيعِ الْمَسَاجِدِ الْجَامِعَةِ بِحِي عَلِيٍّ خَيْرِ الْعَمَلِ وَ أَعْلَنَ بِتَفْضِيلِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيَّ غَيْرِهِ وَ جَهَرَ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهِ وَ عَلِيٍّ الْحَسَنِ وَ الْحَسِينَ وَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ رِضْوَانَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» (مقریزی، بی تا: ۳۴/۲ و ۲۷۱-۲۷۲، ابن حماد، ۱۴۰۱ ق: ۸۵/۱).

۶- ناصر خسرو در *سفرنامه* از شهرهایی را که در سال ۴۳۳ هجری قمری بازدید کرده است می‌گوید در یمامه در اقامه می‌گویند: «مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ خَيْرُ الْبَشَرِ وَ حِي عَلِيٍّ خَيْرُ الْعَمَلِ» (ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ق: ۱۴۱-۱۴۲).

۷- تعدادی از مورخان در حوادث اواخر قرن ۴ و اوایل قرن ۵ نوشته‌اند که اختلاف شدیدی بین اهل سنت و شیعه به وقوع پیوست و از جمله این اختلافات ذکر حی علی خیر العمل و محمد و علی (ع) خیر البشر در اذان است (ابن اثیر، ۱۴۰۰ ق: ج ۸ و ۹).

۸- ابن بطوطه در کتاب خود می‌نویسد: «ثُمَّ سَافَرْنَا إِلَى مَدِينَةِ الْقَطِيفِ كَأَنَّهُ تَصْغِيرُ قَطِفٍ وَ هِيَ مَدِينَةٌ كَبِيرَةٌ حَسَنَةٌ ذَاتُ نَخْلٍ كَثِيرٍ تَسْكُنُهَا طَوَائِفُ الْعَرَبِ وَهُمْ رَافِضِيَةٌ غَلَاظُهُمْ رَفُضٌ جَهَاراً لَا يَخْفُونَ أَحَدًا وَ يَقُولُ مُؤَدَّنُهُمْ فِي أَذَانِهِ بَعْدَ الشَّهَادَتَيْنِ «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَ لِيَّ اللَّهُ» وَ يَزِيدُ بَعْدَ الْحَيْعَلَتَيْنِ «حِي عَلِيٌّ خَيْرُ الْعَمَلِ» وَ يَزِيدُ بَعْدَ

التكبيره الأخيره «محمد وعلی خیر البشر، من خالفهما فقد كفر» (ابن بطوطه، ۱۴۱۷ ق: ۱/۳۰۵).

۹ - مجلسی اول در کتاب روضه المتقین در ذیل کلام صدوق می‌نویسد: «إن عمل الشیعهمکان علیه فی قدیم الزمان وحديثه» (مجلسی اول، بی‌تا: ۲/۲۴۶)

از آنچه گذشت روشن گردید که ذکر شهادت ثالثه در اذان در حمص، مصر و بغداد قبل از ولادت شیخ صدوق متعارف و مرسوم بوده است و در بغداد و عراق بین شیعه و اهل سنت در این خصوص اختلاف‌هایی وجود داشته است. دولت‌های فاطمیون و عبیدییه در مصر و شام و دولت حمدانییه در شمال عراق و دولت آل بویه در جنوب ایران و عراق و بغداد اصرار بر ذکر شهادت ثالثه در اذان داشته‌اند و در بلاد شیعی ذکر شهادت ثالثه در زمان غیبت صغری و در طول قرن‌های چهارم و پنجم نیز مشهور و معروف بوده است. همچنین از عبارت خود مرحوم صدوق در من لایحضر (صدوق بی‌تا: ۱/ ۲۹۰) استفاده می‌شود که در زمان وی ذکر شهادت ثالثه در اذان سیره بخش‌هایی از بلاد شیعه بوده گرچه صدوق آنان را متهم به رفض نموده است. افزون بر این عبارت صدوق اعتراف و شهادی است بر این که روایاتی مبنی بر ذکر شهادت ثالثه در کتب روایی وجود داشته است و این روایان بر اساس نظر صدوق متهم به تفویض هستند.

نتیجه‌گیری

در نوشتار حاضر تلاش شد تا با رویکرد تاریخی و فقهی به پاسخ به این پرسش پردازیم که «دیدگاه فقه شیعه در مورد شهادت ثالثه در اذان چیست و به لحاظ تاریخی چه مسائلی را از سر گذرانده است؟». در پاسخ به این پرسش چهار حکم «عدم جواز ذکر شهادت ثالثه»، «جزئیت و مستحبی بودن آن»، «مستحبی و عدم جزئیت آن» و در نهایت «وجوب ذکر آن» احصا شد و مورد بررسی قرار گرفت و در نهایت با اثبات و قطعی دانستن استحباب ذکر شهادت ثالثه، وجه وجوب آن بررسی و تقویت شد.

در بحث دلایل منع و عدم جواز ذکر شهادت ثالثه، سه دلیل بدعت بودن ذکر شهادت ثالثه، جایز نبودن شهادت به ولایت امیرالمؤمنین (ع) و توقیفی بودن اذان مورد بررسی قرار گرفت و هر یک از این موارد نقد و رد شد و در مقابل دلایل ذیل به عنوان استحباب شهادت ثالثه بیان شد که از آن جمله استناد به روایات متعدد شیعه، احادیث

ذکرشده از طریق اهل سنت، فتوای علمای متقدم که متن روایت را به‌عنوان حکم می‌آوردند و ذکر شهادت ثالثه را مستحب می‌شمرند، استحباب ذکر شهادت ثالثه در آغاز نماز، نماز جمعه، قنوت، تشهد و سلام و هنگام شنیدن اذان و تکرار آن می‌باشد. در پایان و پس از رد قول به عدم جواز ذکر شهادت ثالثه و اثبات استحباب آن چند دلیل برای تقویت دیدگاه وجوب بیان شهادت ثالثه در اذان ارائه شده است که ذکر و بررسی شد؛ از جمله تأکید بر همراهی مستمعان با شهادت ثالثه اذان در روایات، جنبه شعاری آن و هویت‌بخش بودن اذان برای شیعیان که برخی فقها بدان تأکید فراوان دارند، تقیه در عصر فقهای متقدم به دلیل فشارهای سیاسی و خشونت، روایات و احادیثی که اشاره به تشریح شهادت ثالثه در زمان پیامبر (ص) و بدعت خلیفه دوم دارد که امکان حذف شهادت ثالثه از سوی وی را محتمل می‌کند و در نهایت تأکید شیعیان بر شهادت ثالثه در طول تاریخ تشیع که در هر زمان که از تحت فشار خارج شدند با شدت بدان اهتمام داشتند. در نهایت نگارنده تلاش کرد فرضیه مطرح‌شده مبنی بر وجوب ذکر شهادت ثالثه را تقویت کند. در عین حال مدعی پایان یافتن این پژوهش نیست و اثبات این ادعا نیاز به ادله بیشتر دارد.

قرآن الکریم

۱. ابن اثیرا لجزری، علی بن محمد. *أبی الحسن (بی تا) أسد الغابه فی معرفه الصحابه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲. ابن اثیر الجزری (۱۴۰۰ق)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارالکتاب العربی، چاپ سوم.
۳. ابن اثیر، محمد بن مبارک (۱۳۶۷هـ). *النهاییه فی غریب الحدیث و الاثر*، تحقیق از محمود محمد طنحی و طاهر احمد زاوی، قم: اسماعیلیان.
۴. ابن العدیم، کمال الدین، عمر بن أحمد بن أبی جراده (۱۴۱۸). *زبدہ الحلب من تاریخ حلب*، با تحقیق سهیل زکار، دمشق و قاهره: دارالکتاب العربی.
۵. ابن براج، عبدالعزیز بن البراج (۴۰۶ق)، *المهذب*، تحقیق: جعفر سبحانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶. ابن بطوطه، محمد بن عبدالله (۴۱۷ق)، *رحله*، عبدالهادی تازی، رباط: مطبوعات اکادمیه المملکه المغربیه.
۷. ابن حجر عسقلانی، الحافظ حمد (بی تا)، *فتح الباری بشرح صحیح البخاری*، تصحیح محمد فؤاد عبدالباقی، دارالمعرفه.
۸. ابن حجر، شهاب الدین ابی الفضل احمد بن علی بن محمد بن علی الکنانی العسقلانی المصری الشافعی (۳۲۸ق)، *الإصابه فی تمییز الصحابه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹. ابن حماد، أبی عبدالله محمد بن علی بن حماد (۴۰۱ق)، *أخبار بنی عبید: أخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم*، تحقیق التهامی نقره - عبدالحلیم عویس، قاهره: دارالصحوه.
۱۰. ابونعیم، أحمد بن عبدالله الأصفهانی (۴۰۶ق)، *النور المشتعل من کتاب ما نزل من قرآن فی علی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
۱۱. ابونعیم، أحمد بن عبدالله الأصفهانی (۴۱۶ق)، *حلیه الأولیاء و طبقات الأصفیاء*، مصر: السعاده.
۱۲. ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب نسائی (۳۸۲ش)، *خصائص امیر المؤمنین علی بن ابی طالب*، قم: بوستان کتاب قم.
۱۳. ابی داود، سلیمان بن اشعث (بی تا)، *سنن ابی داود*، تصحیح سید محمد سید و همکاران، قاهره: مؤسسه علمی دار الحدیث.
۱۴. احمد حنبل (۴۲۱ق)، *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، شعیب الأرنؤوط و عادل مرشد، مؤسسه الرساله.
۱۵. بخاری، أبی عبدالله محمد بن إسماعیل بن إبراهيم (۴۰۷ق)، *صحیح البخاری*، با شرح و تحقیق الشیخ قاسم الشماعی الرفاعی، بیروت: دار القلم.
۱۶. بیهقی، ابی بکر أحمد بن الحسین بن علی (بی تا)، *السنن الکبری*، دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع.

۱۷. ترمذی، بوعلی محمد بن عیسی (۱۳۵۷ق)، **جامع الصحیح (السنن)**، به کوشش احمد محمدشاکر و دیگران، قاهره.
۱۸. تنوخی، محسن بن علی (بی تا)، **نشوارالمحاضره و اخبارالمذاکره**، عبود شالچی، بی جا.
۱۹. جزیری، عبدالرحمن (۱۴۱۹ق)، **الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل بیت**، بیروت: دارالثقلین.
۲۰. جوهری فارابی. اسماعیل بن حماد (بی تا)، **الصحاح (تاج اللغه و صحاح العربیه)**، قم: نرم افزار قاموس، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۲۱. حر عاملی، الشیخ محمد بن الحسن (۱۴۰۹ق)، **وسائل الشیعه**، قم: مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث.
۲۲. حکیم، سید محسن طباطبائی (۱۳۹۱ق)، **مستمسک العروه الوثقی**، دارالاحیاء تراث العربی.
۲۳. خطیب بغدادی، أحمد بن علی. أبی بکر (أبی تا)، **تاریخ بغداد**، المدینه المنوره: المکتبه السلفیه.
۲۴. خویی، ابوالقاسم (۱۳۶۴)، **مستندالعروه الوثقی**، تصحیح مرتضی بروجرودی، قم: لطفی.
۲۵. دیلمی همدانی، شیرویه بن شهردار (۱۴۰۷ق)، **فردوس الاخبار بمائورالخطاب المخرج علی کتاب الشهاب**، بیروت: دارالکتاب العربی.
۲۶. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۳۸۸)، **مهذب الاحکام فی بیان حلال والحرام**، قم: دارالتفسیر.
۲۷. سلار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز (بی تا)، **المراسم فی الفقه الامامی**، تصحیح محمود بستانی، قم: منشورات الحرمین.
۲۸. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (۱۴۰۴ق)، **الدر المنثور**، قم: منشورات مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی.
۲۹. شریف مرتضی، علی بن الحسین بن موسی. أبی القاسم (۱۴۰۵ق)، **رسائل الشریف المرتضی**، با تحقیق: سید مهدی رجائی، قم: دارالقرآن.
۳۰. شهید ثانی (۱۴۲۱ق)، **رساله السبدایه فی علم الدرايه**، تصحیح استاد سید محمد رضا حسینی جلالی، قم: بی جا.
۳۱. صدوق ب، أبی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی (بی تا)، **التوحید**، تحقیق: سیدهاشم حسینی طهرانی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۳۲. صدوق ج (۱۴۰۰ق)، **أمالی**، بیروت: منشورات، الأعلمی للمطبوعات، چاپ پنجم.
۳۳. صدوق د (بی تا)، **کمال الدین و تمام النعمه**، با تعلیق علی أكبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق.
۳۴. صدوق م (۱۴۱۵ق)، **المقنع**، قم: مؤسسه الامام الهادی.
۳۵. صدوق (بی تا). **من لایحضره الفقیه**، با تعلیقات: علی أكبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۳۶. طبرسی، أبی منصور أحمد بن علی بن أبیطالب (۱۴۰۳ق)، **الاحتجاج**، تعلیق و ملاحظات سید محمد باقر موسوی خراسان، بیروت: منشورات، الأعلمی للمطبوعات.
۳۷. طوسی، محمد بن الحسن (بی تا)، **النهايه فی مجرد الفقه و الفتاوی**، بیروت: دارالکتاب العربی.
۳۸. طوسی (۱۳۸۷ق)، **المبسوط فی فقه الإمامیه**، تهران: مکتبه رضویه، افسست از المطبعه الحیدریه.
۳۹. طوسی (بی تا)، **تهذیب الاحکام**، با تحقیقات و مقدمه سید حسن موسوی خراسان، ایران: دارالکتاب الإسلامیه.

۴۰. طوسی (بی تا)، **الخلافا**، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۱. الطیالسی، ابوداود (بی تا)، **مسند ابی داود الطیالسی**، بیروت: دارالمعرفه.
۴۲. عراقی، شیخ عبدالنبی (۱۳۷۸ ش)، **رساله الهدایه فی کون الشهاده بالولایه فی الاذان و الاقامه (جزء کسائر الاجزاء)**، قم.
۴۳. علامه حلی (بی تا)، **منتهی المطلب فی تحقیق المذهب**، قم: نرم افزار اصول فقه مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۴۴. علامه حلی، حسن بن یوسف (بی تا)، **تذکره الفقهاء**، قم: مؤسسه آل البيت احیاء التراث.
۴۵. قاضی، محمد بن سلیمان کوفی (۱۴۲۳ ق)، **مناقب الإمام امیر المؤمنین**، تحقیق آیت الله شیخ محمد باقر محمودی، قم: مجمع احیاء الثقافه الإسلامیه.
۴۶. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۱۳ ق)، **تفسیر علی بن ابراهیم القمی**، قم: مؤسسه دارالکتب.
۴۷. قمی، میرزا ابوالقاسم ابوالقاسم بن محمد حسن (بی تا)، **غنائم الايام فی مسائل الحلال و الحرام**، قم: آحوزه العلمیه بقم، مکتب الاعلام الاسلامی، مرکز النشر.
۴۸. قوشچی، ملأ علی (بی تا)، **شرح تجرید الاعتقاد**، قم: نرم افزار دروس حوزوی، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۴۹. کرکی، الشیخ علی بن الحسین (بی تا)، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۵۰. مالک ابن انس (بی تا)، **الموطأ للإمام مالک**، مکتبه البشری.
۵۱. متقی الهمدی، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین البرهان فوری (۱۴۰۵ ق)، **کنز العمال**، بیروت: مؤسسه الرساله.
۵۲. مجلسی اول، محمد تقی (بی تا)، **روضه المتقین**، تهران: بنیاد فرهنگی اسلامی.
۵۳. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق)، **بحار الانوار**، بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم.
۵۴. محب الدین طبری ب، احمد بن عبدالله (۱۳۸۶)، **ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی**، تصحیح سامی غیری، قم: دارالکتب الاسلامی.
۵۵. محب الدین طبری. (بی تا)، **الریاض النضره فی مناقب العشره**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۶. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۷ ق)، **المعتبر فی شرح المختصر**، تصحیح ناصر مکارم شیرازی و همکاران، قم: مؤسسه سیدالشهدا.
۵۷. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ ق)، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، عبدالحسین محمد حسین بقال، قم: اسماعیلیان.
۵۸. مزّی، یوسف بن عبدالرحمان (۱۴۰۶ ق)، **تهذیب الکمال فی اسماء الرجال**، ج ۱، بیروت: بشار عواد معروف.
۵۹. مفید، ابی عبدالله محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی (۱۴۱۳ ق)، **مصنفات الشیخ المفید**، قم: کنگره بزرگداشت شیخ مفید.

۶۰. مقریزی، تقی‌الدین‌أبی‌العباس‌أحمد بن‌علی (بی‌تا)، **اتعاظ الحنفاء بأخبار الائمة (ع) الفاطميين الخلفاء**، تحقیق محمدحلمی محمدأحمد و جمال‌الدین‌الشیال، مصر: لجنه إحياء التراث الإسلامي، المجلس الاعلی للشئون الامیه.
۶۱. المناوی، عبدالرئوف (۱۹۹۶م)، **کنوز الحقائق**، تصحیح صلاح محمدعویضه، دارالکتاب العلمیه.
۶۲. موسوی عاملی، محمد بن‌علی (بی‌تا)، **مدارک الاحکام فی شرح شرائع الاسلام**، مشهد: مؤسسه آل‌البيت ع لایحیاء تراث.
۶۳. ناصر خسرو، حکیم ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۷۲ق)، **سفرنامه**، باتصحیح غنی‌زاده، تهران: منوچهری.
۶۴. نجفی، الشیخ محمدحسن (۱۳۹۲ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، با تحقیق علی آخوندی و عباس قوجانی، طهران: دارالکتب الإسلامیه.
۶۵. نراقی، احمد بن‌محمد مهدی (بی‌تا)، **مستند الشیعه فی احکام الشریعه**، قم: مؤسسه آل‌البيت ع لایحیاء تراث.
۶۶. نمازی‌شاه‌رودی، علی (بی‌تا)، **مستدرک سفینه البحار**، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶۷. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۷ق)، **مستدرک الوسائل**، ایران: مؤسسه آل‌البيت لإحياء التراث.
۶۸. هیثمی شافعی، ابوالحسن نورالدین علی بن‌ابی‌بکر (۱۴۰۸ق)، **مجمع الزوائد و منبع الفوائد**، بیروت: دارالکتب العلمیه.